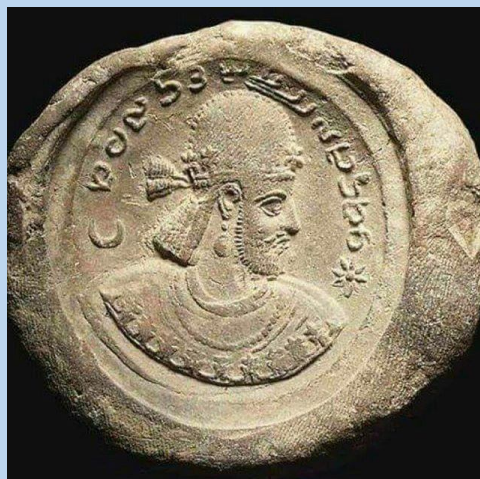




فصلنامه تخصصی زبان و کتیبه
www.Languageandinscription.ir
ویژه‌نامه منصور شکی

مدیر مسئول: شیما جعفری دهقی
سر دبیر: محمود جعفری دهقی
سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۵
تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۶



منصور شکی، ایران‌شناس و فیزیک دان برجسته

محمود جعفری دهقی

تغییر صامت‌های واکدار آغازی به بیواک در زبان فارسی

علی اشرف صادقی

آریا و شناسنامه آوایی ایران

علیرضا محمدی

واژه‌شناسی «بور» و «بیان» در زبان گورانی

آرش اکبری مفاخر

معرفی و بررسی کتاب

سالومه غلامی

فصلنامه تخصصی زبان و کتبیبه
سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۶

مدیر مسئول: شیما جعفری دهقی
سر دبیر: محمود جعفری دهقی

صفحه آرا: مجید رضا صارمی

هیئت تحریریه:

ابوالقاسم اسماعیل پور	دانشگاه شهید بهشتی
محمود جعفری دهقی	دانشگاه تهران
کارلو چرتی	دانشگاه ساینز، رم
زهره زرشناس	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نیکلاس سیمز ویلیامز	دانشگاه لندن
علی اشرف صادقی	فرهنگستان زبان و ادب فارسی
امید طبیبزاده	دانشگاه بوعلی سینا
پاول لوریه	موزه هرمتاژ سنت پیترزبرگ
چنگیز مولایی	دانشگاه تبریز
آرزو نجفیان	دانشگاه پیام نور، تهران
سیروس نصراللهزاده	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
آلموت هینتسه	دانشگاه لندن

واژه‌شناسی «بور» و «بیان» در زبان گورانی

آرش اکبری مفاخر^۱

چکیده

«بور» /ba:wr/ و «بیان» /bayân/ در حماسه‌های گورانی نام دو رزم‌جامه رستم است که آنها را جداگانه یا با هم می‌پوشیده‌است. این واژگان در متون حماسی گورانی کاربردی چهارگانه دارند: ۱) **بور** (/ببر/). نام جوشن رستم که پوست بور/ببر نیز خوانده می‌شود. ۲) **بیان**. رزم‌جامه ویژه رستم که با آن شناخته می‌شود؛ آن گونه که از وی با عنوان‌های «بیان‌پوش»، «شیر بیان‌پوش» و «بور/ببر بیان‌پوش» و از فرامرز با عنوان پور «بیان‌پوش» یاد شده‌است. ۳) **بور و بیان**. رستم این دو جامه جنگی را معمولاً با هم می‌پوشیده‌است. در توصیف بور از جوشن و خفتان و در توصیف بیان از زرین‌قبا، جُبه و نیمچه (=بالاپوش) استفاده شده‌است. این ساختار پوششی (پوشیدن جامه‌ای از پوست بور و انداختن بالاپوشی بر روی آن) دقیقاً پوشش آناهیتا با جامه‌ای از پوست بوری /bawri-/ و بالاپوشی زرین /paiti-dāna-/ در آبان‌یشت و سنگ‌نگاره تاق‌بستان و رزم‌جامه‌های شاهان و سربازان هخامنشی است. در این رویکرد ba:wr گورانی کاسته -bawri- اوستایی و bayân گورانی نیز فشرده -paiti-dāna- اوستایی است. از آنجاکه پوشیدن جامه‌های زنانه در حماسه‌ها شایسته جهان‌پهلوانان نبوده، رستم در رجزخوانی خود به کشتن دو پتیاره به نام‌های بور و بیان اشاره می‌کند که آنها را کشته و از پوستشان دو رزم‌جامه ساخته‌است. ۴) **بور بیان** (/ببر بیان/). ترکیب بور و بیان به بور بیان و دو پتیاره بور و بیان به اژدهای بور بیان تبدیل می‌شوند که رستم از پوست آن یک رزم‌جامه به نام بور بیان برای خود فراهم می‌کند. در این گزارش کاربرد بیان به عنوان بالاپوش رستم از میان رفته و در کاربردی تازه به معنی «سپیده‌دم» — زمان بیداری اژدها — آمده‌است. از ۴ کاربرد این واژه‌ها در زبان گورانی موارد ۱ و ۴ در شاهنامه به کار رفته‌است. این کاربرد ناقص و مبهم نشان می‌دهد که پیشینه رزم‌جامه‌های رستم به شناخت پوشش آناهیتا در غرب ایران بازمی‌گردد؛ بنابراین رزم‌جامه رستم و داستان بور بیان که ساخته و پرداخته سنت حماسه‌پردازی در ایران باختری است، تنها با نام‌واژه ببر بیان به شاهنامه و سپس با داستان ببر بیان به روایت‌های گفتاری و نقالی فارسی و در سده‌های اخیر به برخی دستنویس‌های شاهنامه راه یافته‌است.

^۱ دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد، مؤلف *دانشنامه فرهنگ مردم ایران* مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. Mafakher2001@yahoo.com

کلیدواژه‌ها:

بور، ببر، بیان، ببر بیان، رستم، آناهیتا، هخامنشیان.

مقدمه:

حماسه‌های گورانی از سرچشمه‌های بسیار غنی و اساطیری ادبیات حماسی ایران زمین هستند که در مناطق غربی ایران به‌ویژه استان کرمانشاه فعلی بالیده و در دو سده اخیر به نوشتار درآمده‌اند. این حماسه‌ها به زبان گورانی و شامل مجموعه‌ای منسجم از دوران کیومرث تا بهمن با تکیه بر نقش و کردارهای رستم و خانواده وی هستند. در سده ۴-۵ ق وجود *شاهنامه پیروزان* و *گردنامه رستم لارجانی* (نک: شهرمدان، ۱۳۶۲: ۳۱۹-۳۴۴؛ خالقی، ۱۳۹۰: ت، ث) در غرب بیانگر رقابتی تنگاتنگ با شرق ایران در حوزه شاهنامه‌سرایی است. متأسفانه جز خلاصه‌ای از *شاهنامه پیروزان* چیزی از شاهنامه‌سرایی در غرب ایران باقی نمانده، اما احتمالاً روایت‌های گورانی امروز برگرفته از همان *شاهنامه پیروزان* و *گردنامه رستم لارجانی* یا منابع آنان باشد. به‌هرروی مطالعه و تطبیق دقیق حماسه‌های گورانی ریشه‌های هخامنشی و پارتی این حماسه‌ها را به‌خوبی روشن و نمودار می‌سازد، به‌عنوان مثال *رزمنامه کنیزک* گورانی روایتی از *یادگار زیربان* است که وفاداری آن به *یادگار زیربان* پهلوی بیش از روایت *شاهنامه فردوسی* و *غرر/السیر* ثعالبی است (نک: اکبری مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۳۹۴).

نمونه دیگر رزم‌جامه‌های رستم یعنی «بور» و «بیان» است که در این پژوهش به آن پرداخته شده‌است. در مورد واژه‌شناسی و چیستی ببر بیان پژوهش‌های گسترده‌ای از سوی زبان‌شناسان، اسطوره‌شناسان، شاهنامه‌پژوهان و ... چون دارمستتر^۱، آندره آس^۲، بارتلمه^۳، امیدسالار^۴، خالقی^۵، باقری^۶ و ... با رویکردهایی متفاوت صورت گرفته که هریک در نوع خود دارای نظریاتی تازه و ارزشمند و در عین حال متناقض هستند.

کهن‌ترین اشاره به رزم‌جامه رستم مربوط به نبرد رستم با دیوان در متنی سغدی است که در آن پهلوان «چرم پلنگ» بر تن دارد (قریب، ۱۳۷۷: ۲۵۳).

آنگاه آمد رخس تیزهوش و رستم را بیدار کرد. رستم از خواب برخاست، در حال جامه پوست پلنگ^۸ بپوشید، کمان‌دان بربست، بر رخس برنشست، به‌سوی دیوان شتافت.

^۱ Darmesteter, 1898: II: 82, fn. 2, I: 172-173, fn. 10, 193.

^۲ Andreas, 1916: 1-2.

^۳ Bartholomae, 1904: 925.

^۴ امیدسالار، ۱۳۶۲، ۱۳۸۱: ۳۱-۴۳، ۵۰-۵۱۳.

^۵ خالقی، ۱۳۶۶، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۳۴۲.

^۶ باقری، ۱۳۶۵، ۱۳۹۰.

^۷ برای آگاهی کامل از پیشینه پژوهش موضوع ببر بیان، نک: آیدنلو، ۱۳۷۸، ۷۵۶، بانویس ۱، و همچنین نک: مختاریان، ۱۳۹۳.

^۸ purðang čarm: «چرم پلنگ» (نک: قریب، ۱۳۷۷: ۲۴۹، همو، ۱۳۸۳: ص 330، شمد 8204).

در *شاهنامه* نیز جامه رستم (= ببر بیان) بارها «چرم پلنگ» و «پلنگینه» خوانده شده است:

یکی جامه دارد ز چرم پلنگ بیوشد ز بر و اندر آید به جنگ

(*شاهنامه*، ۳/۱۸۷/۱۳۶۰)^۱

بدو گفت مردی چو دیو سیاه پلنگینه جوشن از آهن کلاه

(همان، ۲/۳۳/۴۳۸)

بگفت آنکه این رنجم از یک تن ست که او را پلنگینه پیراهن است

(همان، ۳/۲۶۹/۲۶۶۰)

دومین متن در بررسی جامه رستم *شاهنامه* فردوسی است. در *شاهنامه* از رزم جامه ویژه رستم با عنوان **ببر بیان** و کوتاه شده آن یعنی **ببر** یاد شده است.

یکی مغفر خسروی بر سرش خوی آلوده ببر بیان در برش

(همان، ۲/۳۸/۵۰۹)^۲

بزرگان که دیدند ببر مرا همان رخس غران هزیر مرا

(همان، ۵/۳۴۱/۵۶۲)^۳

رستم این جامه را — که پلنگینه نیز خوانده می شده — بر روی زره و جوشن می پوشیده است:

زره زیر بد جوشن اندر میان وز آن پس بیوشید ببر بیان

(همان، ۳/۱۹۱/۱۴۰۷)^۴

و کمربندی بر روی آن می بسته است:

بزد دست و پوشید ببر بیان ببست آن کیانی کمر بر میان

(همان، ۲/۱۶۹/۶۳۵)

رستم کمر بند را گشوده و جامه را از تن به در می آورده است:

برآسود و بگشاد گردی میان بر چشمه بنهاد ببر بیان

^۱. نیز نک: ۳/۱۲۳/۱۷۷۱، ۳/۲۶۴/۲۵۹۰.

^۲. نیز نک: ۲/۱۸/۲۴۲، ۳/۴۲۵/۳۸، ۵۰۹/۱۲۰ و...؛ همچنین ولف، ۱۹۶۵: ۱۱۵، ۲۰۷، شـ ۹.

^۳. نیز نک: ۲/۳۲/۴۲۸، ۳/۷۹۴/۱۸۰، ۳/۲۶۴/۲۵۸۶ و...؛ همچنین ولف، همانجا.

^۴. نیز نک: ۲/۱۷۲/۶۸۰، ۳/۱۸۷/۱۳۵۹-۱۳۶۰.

(همان، ۳/ ۲۹۳/ ۸۲)^۱

کمان بفرن از دست و ببر بیان
برآهنج^۲ و بگشای تیغ از میان

(همان، ۵/ ۳۸۹/ ۱۱۵۷)

پس از زخمی شدن رستم در نبرد با اسفندیار، زواره نخست کمر بند رستم را باز می کند و سپس ببر بیان را از تن وی بیرون می آورد:

زواره به زودی گشادش میان
ازو برکشیدند ببر بیان

(همان، ۵/ ۴۰۶/ ۱۲۱۱)

باتوجه به این ابیات ببر بیان در شاهنامه رزم جامه ای یگانه ای است که رستم آن را بر روی زره و جوشن پوشیده، کمر بندش را بر روی آن می بسته است؛ از این رو رستم برای درآوردن آن از تن لازم بوده تا کمر بندش را باز کند و سپس آن را از تن خارج کند.^۳ شیوه پوشیدن ببر بیان در شاهنامه بسیار روشن و گویا ست. این ابیات نظر آندره آس و همچنین مختاریان را رد می کند؛ به نظر آنان ببر بیان ردایی از پوست ببر بوده که رستم آن را بر شانه می افکنده است.^۴ حال به شیوه توصیفی به واژه شناسی بور و بیان و چپستی رزم جامه های رستم در دستنویس های حماسه های گورانی و کندوکاو در ریشه های اساطیری، باستانی و تاریخی آن در غرب ایران پرداخته می شود.

۱- بور/ ببر

- رستم رزم جامه ای به نام بور/ ببر دارد:

و کی لایقن، ای رخس [و] ای بور کرم بی شمار، ونم نکى جور

(هفت/شکر الفت، گ ۱۵۳ ب)

wa ki lâyaq-en i Raxš w i bawr / Karam-be:šēmâr!, wan-ēm na-kay ja:wr!

این رخس و این بور لایق کیست؟ (خداوند) بسیار بخشنده بر من ستم نکنى!

او درفش و ببر، ازدهاپیکر او رخس پر جوش، عالم و نى کر

(مثنوی شاهنامه...، گ ۳۲ ب)

a:w derafš u babr, Aždahâ-paykar / a:w Raxš-e peŕ-ju:š, 'âlam wa ney kar!

^۱. نیز نک: ۳/ ۲۹۲/ ۱.

^۲. بیرون کشیدن، درآوردن (خالقی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۳).

^۳ ببر بیان در شاهنامه ویژگی های دیگری نیز دارد که در موضوع این مقاله نمی گنجد. برای آگاهی از این ویژگی ها، نک: خالقی، ۱۳۷۲: ۲۹۰-۲۹۲، ۱۳۹۰، ۲۹۲، الف: ۵۰۴-۵۰۵.

^۴. مختاریان، ۱۳۹۳: ۱۴۲؛ ۱-2؛ Andreas, 1916: p.

آن درفش و ببر، آن اژدهاپیکر (= رستم)، آن رخس خروشان تبدیل‌کننده دنیا به نی‌زار!

- جامه بور رستم به‌عنوان خفتان و جوشن کاربرد دارد:

خفتان پوست بور، کردنش نه ور کله دیو سفید، دان و فوق سر

(هفت/شکر الفت، گ ۳۶۷ ب)^۱

xεftân pu:st-e ba:wr, kerden-εš na war / kała-y De:w-sεfe:d, dân wa farq-e sar.

خفتان پوست بور را به تن کرد. کله دیو سفید را بر فرق سر نهاد.

دیم پهلوانی، وینه تهمتن کله دیو مغفر، پوس بور جوشن

(«دارجنگه»: غضنفری، ۱۳۶۴: ۶۰؛ انجوی، ۱۳۶۳: ۳۲۷)

di:m pahlawân-e:, we:na-y Tahamtan / kała-y De:w meqfar, pu:s-e ba:wr ja:wšan.

پهلوانی همانند تهمتن دیدم که کله دیو، مغفر و پوست بور، جوشنش بود.

واتش ای فرزند، کله دیوسفید پوست بور به‌پوش، اید من امید

برزو اید شفت، او ژ پیلتن پوشنا نه ور، خفتان [او] جوشن

(هفت/شکر الفت، گ ۳۶۷ ب)

wât-εš εy farzand, kała-y De:w-sεfe:d / pu:st-e ba:wr ba-pu:š, e:d-a men εme:d.

Barzu: e:d šnaft, a:w ža Pilatan / pu:šanâ na war, xεftân u ja:wšan.

*گفت: ای فرزند کله دیو سپید، پوست ببر را بیوش، امید من این است.

*برزو که این را از پیلتن شنید، خفتان و جوشن را به تن پوشید.

رستم به شاه ببرپوش و صاحب بور معروف است:

هزبر بلا چون، رعد پر جوش آما رو به روی، شاه ببرپوش

(هفت/شکر ملی، گ ۴۷)

Hezabr-e bełâ, ra'd-e peř-ju:š / âmâ rū-ba-rūy, šâh-e Babr-pu:š.

هزبر بلا چون رعد جوشان رویاروی شاه ببرپوش (= رستم) آمد.

صاحب رخس [او] بور، مرخص کردش پی رزم [او] هیجا، سجود آوردش

(مثنوی شاهنامه...، گ ۱۴ ب)

Sâheb Raxš u ba:wr, meraxas kerd-εš / pe: řazm u he:jâ, seju:d âwerd-εš.

۱. نیز همان، گ ۳۶۹ الف.

صاحب رخش و بور (= رستم) را برای رزم و نبرد راهی کرد. رستم نیز سجده کرد.

بکیانوم پی جنگ، صاحب بور و رخش بیو پی نبرد، نه میدان نلخش

(برزو و فولادوند، ص ۷۲)^۱

bekyânu:m pe: jnŋ, Sâheb ba:wr u Raxš / bayo: pe: nabard, na me:dân na-laxš.

صاحب بور و رخش (= رستم) را برای جنگ می فرستد. آن که در میدان نلرزد، به نبرد می آید.

- این جامه به پوست بور / ببر^۲ نیز معروف است:

کله دیو سفید، نیا نه روی سر پوست بور آورد، بکردش نه ور

(هفت/شکر ملی، ص ۴۴)

kała-y De:w-sefe:d, neyâ na rüy sar / pu:st-e ba:wr âwerd, be-kerd-eš na war.

کله دیو سفید را بر روی سر نهاد. پوست بور را آورد و به تن کرد.

رستم پوست ببر، بکیانو پریم کله دیو سفید، هم رخش قدیم

(جوهرپوش، ص ۵۲)

Rustam pu:st-e ba:br, be-kyâno: peŋ-ym / kała-y De:w-sefe:d, ham Raxš-e qadi:m.

رستم پوست ببر، همچنین کله دیو سپید و رخش قدیم را برایم بفرستد.

۲- بیان

- بیان رزم جامه مستقلی از ببر است که رستم آن را جداگانه نیز می پوشیده است:

پیلتن ذانو، ای ظلم و ستم بیان می پوشو، پی رزم ای جم

(شاهنامه لکی، ص ۱۹۶)

Pilatan zâno:, i zulm u setam / bayân mapu:šo:, pe: razm-e i jam.

پیلتن از این ظلم و ستم آگاه شود، بیان را برای رزم با این گروه بپوشد (= می پوشد).

- از بیان در کنار بور به طور مستقل نیز یاد شده است:

صاحب رخش و بور، بیان پوشنی سردار سرهنگ، پرخروشنی

(هفت/شکر الفت، گ ۱۷۰ ب)

^۱. نیز نک: هفت/شکر الفت، گ ۱۸۱ ب.

^۲. قس: شاهنامه (دستنویس فلورانس ۶۱۴ ق، ص ۱۲۵؛ دستنویس سن ژوزف، سده ۸-۷ ق، ص ۱۰۱).

بپوشید چون خشک شد پوست ببر گیا را بگسترده در زیر گبر

Sâheb Raxš u ba:wr, Bayân-pu:š-ani / sardâr-e sarhañ, peř-xorû:š-ani!

صاحب رخس و بور، پوشنده بیانی! ای سردار سرهنگ، بسیار خروشان!

– نکته دیگر آنکه کاربرد **بیان** بدون **بیر** بیانگر استقلال داستانی جامه «بیان» است، به گونه‌ای که در حماسه‌های گورانی **بیان** شناخته‌شده‌تر از رزم‌جامه **بیر** و **بیر بیان** و رستم به **بیان پوش** نام‌بردار است:

پیران تماشای، میدان کین کرد **بیان پوش** و رخس، او نظر آورد

(هفت/شکر الفت، گ ۳۷ ب)

Pirân tamâšâ-y me:dân kerd / Bayân-pu:š u Raxš, a:w nazar âwerd.

پیران میدان کین را می‌نگریست که بیان پوش و رخس را در نظر آورد.

ای زال سرهنگ، چنی تاج‌بخش صاحب گاوسر، **بیان پوش** [و] رخس

(هفت/شکر الفت، گ ۱۴۷ الف)^۱

ey Zâl-e sarhañ, čani Tâj-a-baxš / sâheb gaw-a-sar, Bayân-pu:š u Raxš.

ای زال سرهنگ! همراه با تاج‌بخش، آن صاحب گاوسر، بیان پوش و رخس ...

ار من و میدان، تو کردم خاموش نمن وی دنیا، نام **بیان پوش**

(هفت/خوان رستم، ص ۸۳)^۲

ař men wa me:dân, to: kerd-em xâmu:š / na-man we: do:nyâ, nâm-e Bayân-pu:š.

اگر من در میدان تو را خاموش ساختم و نام بیان پوش در این دنیا باقی نماند.

نیا و بغل، نامه دل خروش رو کرد و زابل، آخ بی **بیان پوش**

(فرامرز و بهمن، ص ۶)

neyâ wa baqal, nâma-y deř-xorû:š / rû kerd wa Zâbul, âx be: Bayân-pu:š.

نامه دل خراش در بغل به‌سوی زابل روی نهاد. آه! زابل بدون بیان پوش.

بعضی سرداران، صاحب عقل و هوش ماوردن و یاد، رخس [و] **بیان پوش**

(همان، ص ۶)

ba'ze: sardârân, sâheb 'aql u hu:š / m-âwerd-en wa yâd, Bayân-pu:š u Raxš.

*برخی از سرداران عاقل و هوشمند، بیان پوش و رخس را به یاد می‌آوردند.

^۱. نیز هفت/شکر الفت، گ ۳۷ ب، گ ۱۴۸ الف.

^۲. نیز ص ۳۴: کاربرد بیان پوش و بور بیان پوش.

به پیرو گستره لقب بیان پوش رستم به شیر بیان پوش و ببر بیان پوش نیز نام بردار است:

شیر بیان پوش، نوۀ زال پیر / قهرمان چاکر، پرعقل [او] تدبیر

(هفت/شکر الفت، گ ۳۸ ب)

še:r-e Bayân-pu:š!, nawa-y Zal-e pir! / Qahramân-čâker!, peř 'aql u tadbe:r!

ای شیر بیان پوش! ای پسر زال پیر! ای قهرمان چاکر! ای پرتدبیر!

کاربرد شیر بیان پوش به جای ترکیب مشهور **بور / ببر بیان پوش** (نک: پایین تر) بیانگر آن است که «ببر» در ترکیب «ببر

بیان پوش»، همان جانور درنده، شاخصی برای رستم بوده و در معنایی نزدیک به «پهلوان» به کار می رفته است^۱ و مقصود از آن

لباس رستم یعنی ببر نیست:

توانا [او] طاقت، نبردش نین / بور بیان پوش، پرواش ژ کین؟

(همان، گ ۱۶ ب)

tuwâna w taqat, nabard-eš ni-yen / ba:wr-e Bayân-pu:š, parwâ-š ža ki-yen?

هیچ یک توان و پایاب نبرد با او را ندارند. ببر بیان پوش از چه کسی پروا دارد؟

دست دا نه دسته، نه صد من گرز / بور بیان پوش، دست و تیغ تیز

(همان، گ ۳۶ ب)

dast dâ na dasta-y, no:h-sad man gurz / ba:wr-e Bayân-pu:š, dast wa te:q-e te:z.

(او) دست بر گرز نه صد من نهاد و ببر بیان پوش دست به تیغ تیز سپرد.

دیو سفید هلاک، بور بیان پوش / تخت خاقان گیر، جام باده نوش

(برزو و فولادوند، ص ۶۷)

De:w Sefē:d halâk, ba:wr-e Bayân-pu:š / taxt-e Xâqân-gir, jâm-e bâda-nu:š.

دیو سپید به دست ببر بیان پوش، آن ستاننده تخت خاقان و نوشنده جام باده، هلاک شد.

فرامرز نیز به خاطر شهرت رستم به بیان پوش به پور بیان پوش نام بردار است:

قاصد نه هیبت، پور بیان پوش / بدنش لرزاه بی هوش بی نه هوش

(فرامرز و بهمن، ص ۷)

qâsəd na he:bat, pu:r-e Bayân-pu:š / badan-eš larzâ, be:-hu:š bi na hu:š.

^۱ قس: پور بی اندیش (رزمنامه کنیزک، بیت ۹۱)، پور سینه چاک (۹۹، ۱۳۰)، پور کینه جو (۲۳۸ یکم)، پور هزبر (۲۵۱).

پیک از شکوه پور بیان‌پوش، بر خود لرزید و بی‌هوش شد.

۳- بور / ببر و بیان

در ابیات زیر رستم دو لباس رزم را با هم می‌پوشیده‌است؛ در ابیات زیر شاعر / راوی / کاتب آگاهانه با اشاره به رزم‌جامه دوگانه رستم برای آن واو عطف آورده‌است:

پوشا و بدن، اسباب روی کار **بور و بیانش**، او شیر خونخوار

(هفت/شکر ملی، ص ۲۷۱؛ جو/هرپوش، ص ۲۸۹)

pu:šâ wa badan, asbâb-e rûy kâr / ba:wr u bayân-εš, a:w šε:r-e xûn-x^wâr.

آن شیر خونریز رزم‌بازار روز نبرد — ببر و بیان — را به تن پوشید.

کله دیو سفید، نیا نه روی سر **ببر و بیانش**، پوشا پری شر

(جو/هرپوش، ص ۴۲)^۱

kała-y De:w-sεfe:d, neyâ na rûy sar / babr u bayân-εš, pu:šâ peŕy šar.

کله دیو سپید را بر سر گذاشت و ببر بیان را برای نبرد پوشید.

زرعلی^۲ صحنه نبرد رستم را که در آستانه شکست از پهلوانی تورانی است، می‌بیند:

اژدهادرفش، کفتن نه روی خاک وقتن بیان‌پوش، جرگش بو هلاک

بور [او] **بیانش**، رنگ بین نه هون نه جوش میدان، بین گلگون

aždahâ-derašš, kaft-εn na rûy xâk / waqt-εn Bayân-pu:š, ĵarg-εš bu: halâk.

ba:wr u bayân-εš, řaŋ bi-yεn na hûn / na ĵu:š-e me:dân, bi-yεn goł-a-gûn.

اژدهادرفش بر روی خاک افتاده‌است. چیزی نمانده‌است که بیان‌پوش هلاک شود؛

بور و بیانش از خون رنگین و در جوشش (خون) میدان گلگون شده‌اند.

او این صحنه را برای کیخسرو و زال این‌گونه توصیف می‌کند:

اژدهاپیگر، آلوده خاکن **بور** بیان‌پوش، جرگش هلاکن

بور [او] **بیانش**، دو باره نه جنگ کله دیوسفید، خاشاخن نه سنگ^۳

(هفت/شکر الفت، گ ۲۰۰ الف)

aždahâ-pe:kar, âlu:da-y xâk-εn / ba:wr-e Bayân-pu:š, ĵarg-εš halâk-εn.

^۱. نیز همان، ص ۸۹.

^۲. نیزه‌دار رستم در حماسه‌های گورانی.

^۳. این بیت در مثنوی شاهنامه ... (گ ۴۲ الف) نیز آمده‌است.

ba:wr u bayân-eš, do: bâr-a na jaŋ / kała-y De:w-sefe:d, xâš-xâš-en na saŋ.

اژدهاپیکر به خاک آلوده است و ببر بیان پوش (در آستانه) مرگ است؛

بور و بیان دو بار سنگین برای او ست و کله دیو سپید بر روی سنگها خُرد شده است.

در این ابیات کاربرد فعل جمع **بین** (شده اند) و عدد **دو** برای بور و بیان بازتاب دقت راویان و شناخت آگاهانه آنان از دوگانگی رزم جامه های رستم است. باتوجه به این ابیات رستم دو رزم جامه ویژه به نام «بور/ ببر» و «بیان» داشته که بور را به عنوان خفتان، جوشن و تن پوش بر تن می کرده و بیان را بر روی دوش خود می انداخته است. در ابیات زیر رستم پوست ببر را به تن کرده و نیمچه/ جبه ای/ قبای زرباف (= بیان) بر روی آن پوشیده است:

بو رخش گلگون، او بین سوار فری منازو، او به کارزار

پوست بور نه ور، نیمچه فرنگی نه کس مترس، اژدهای جنگی

(هفت/شکر الفت، گ ۱۹۵ الف)

ba:w Raxš-e goł-gün, a:w bi-yen su:wâr / ferēy ma-nâzo:, a:w ba kâr-a-zâr.

pu:st-e ba:wr na war, nimča-y farŋi / na kas ma-ters, aždahâ-y jaŋi.

او بر آن رخش گلگون سوار شده است و بسیار به کارزار می نازد.

آن اژدهای جنگی با پوست بور بر تن و نیمچه فرنگی (بر دوش) از کسی نمی ترسد.

بردش نام حق، جهان آفرین پا دا و رکاو، سوار بی و زین

قاصدان دستور، و تاک و تنها بی جبه و جوشن، روان بی و را

(هفت خوان رستم، ص ۷۶)

berd-eš nâm-e Haq, Ĵahân-âfarin / pâ dâ wa řekâw, su:wâr bi wa zin.

qâsedân-dastür, wa tâk u tanhâ / be: ĵo:ba w ĵa:wšan, řawân bi wa řâ.

نام خداوند جهان آفرین را به زبان آورد، پا در رکاب زد و بر زین سوار شد؛

چون پیکی تنها بدون جبه و جوشن به راه افتاد.

رستم پور سام، ببر بیان پوش و تاو [او] هیبت، منمانا خروش

... جبه [او] پوست بور، مکرش نه ور موی و ظلمات، زلزله محشر

(«ضحاک و کاوه آهنگر»، ص ۷۱، بیت ۶، ۹)

Ĵustam pu:r-e Sâm, babr-e Bayân-pu:š / wa tâw u he:bat, ma-nmânâ xořu:š.

... ĵoba w pu:st-e ba:wr, ma-kerd-eš na war / ma-wi wa zołmât, zełzeła-y mahšar.

رستم پور سام — ببر بیان پوش — تند و شکوهمند و خروشان بود.

... (هنگامی که) جبه و پوست بور به تن می‌کرد، هوا تاریک و رستاخیز بر پا می‌شد.

دیم پهلوانی، وینه تهمتن کله دیو مغفر، پوس بور جوشن

مرصع تاجی، پیکای نه سر زرباف قبائی، کرده‌وی نه ور

(«دارجنگه»: غضنفری، ۱۳۶۴: ۶۰؛ انجوی، ۱۳۶۳: ۳۲۷)

di:m pahlawân-e; we:na-y Tahamtan / kała-y De:w meqfar, pu:s-e ba:wr ja:wšan.

morasa tâj-e; pe:kâwi na sar / zar-bâf qabâ-e; kerdawi na war.

پهلوانی همانند تهمتن دیدم که کله دیو، مغفر و پوست بور، جوشنش بود؛

تاجی گوهرنگار بر سر نهاده و قبایی زرباف بر تن داشت.

این تصویرها دقیقاً همان پوشش دوگانه آناهیتا ست که جامه‌ای از پوست بوری (-bawri)^۱ (قس: پوس بور جوشن) بر تن

می‌پوشد و بالاپوشی زرین (-paiti-dāna) (قس: زرباف‌قا) بر دوش خود می‌اندازد (آبان‌یشت، بند ۱۲۳-۱۲۹). ایزدبانو آناهیتا

(نگاره سمت چپ) در سنگ‌نگاره تاق‌بستان کرمانشاه با جامه و بالاپوشی همانند توصیف آبان‌یشت تصویر شده‌است:



ابیات دارجنگه (نک: بالاتر) در هم‌خوانی با آبان‌یشت آنقدر دقیق است که گویی بندهای اوستایی را به زبان گورانی ترجمه و

به‌جای آناهیتا نام رستم را گذاشته‌اند: **آناهیتا / رستم** جامه‌ای از پوست بور پوشیده، تاجی گوهرنگار بر سر نهاده و بالاپوشی

زرین بر دوش انداخته است.

^۱ آبان‌یشت، بند ۱۲۹. نک: Bartholomae, 1961: 925؛ پوردادو، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۷-۲۹۹؛ امیدسالار، ۱۳۸۱: ۳۱-۴۳؛ باقری، ۱۳۹۰: ۸۱۹-۸۲۳؛ مولایی، ۱۳۹۲:

۳۱۱-۳۱۰؛ این منابع -bawri را بَبر «سگ آبی» ترجمه کرده‌اند، اما مختاریان (۱۳۹۳: ۱۳۰) بی آن را بَبر «جانور معروف» ترجمه کرده‌است. نیز نک: Dolgopolsky,

واژه بور *ba:wr* «ببر» گورانی برگرفته‌ای ساختارمند از واژه *bawri* اوستایی است که احتمالاً از راه زبان پارسی به گورانی رسیده‌است. *paiti-dāna* نیز در تحولی ساختاری در فارسی میانه نخست به **pat-dān* خلاصه شده‌است که گونه پندان پازند (شهزادی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) این دگرگونی را تأیید می‌کند. سپس در دو شاخه دیگر با یک دگرگونی حروف هم‌مخرج *t* و *d* در هم ادغام شده‌است. در شاخه نخست *patān* در انتقال به خط بی‌نقطه فارسی به گونه «پان» نوشته و در پی نقطه‌گذاری‌های متعدد گونه بیان آن پذیرفته شده و گسترش یافته‌است:

patān < پان < بیان

paiti-dāna < *pat-dān* < پندان < پندان؛ نیز پندام، پنام و پنوم

padān < پدان^۱؛ نیز پدام^۲

بی‌گمان آشنایی راویان غرب ایران با سنگ‌نگاره آناهیتا در تاق‌بستان در پرداخت درست رزم‌جامه‌های دوگانه رستم نقش مهمی داشته‌است. رستم که برای به دست آوردن رزم‌جامه‌های خود دو پتیاره به نام‌های *بور* / *ببر* و *بیان* را کشته، در یک رجزخوانی به کشتن آنها اشاره می‌کند:

امن او کسم، ونت بو عیان کشتنم دغیای، چون ببر و بیان

(جو/هرپوش، ص ۳۰۴)

amen a:w kas-em, wan-et bu: 'ayân / košt-enem n'bâ-y, čon Babr u Bayân.

آگاه باش! من آن کسی هستم که پتیارگانی چون ببر و بیان را کشته‌ام.

- در ابیات فراوانی به کشتن و کندن پوست *بور* / *ببر* به دست رستم اشاره شده‌است:

چون شیر جنگی، هزگیر قوشن بال بمالوه، پوست *بور* بکن

(شمقال و رستم، گ ۸ الف)

čon: n še:r-e jññ-i, hēzge:r qošün / bâl be-mâlawa, pu:st-e Ba:wr bekan.

^۱ این گونه کاربرد نادر در فارسی زردشتی (*روایات فارسی هرمزدیار/فرامرز*، ص ۱۱۷، پی‌نویس ۹) آمده‌است. گونه پدام در پهلوی (مکنزی، ۱۹۷۱: ۶۲) و پنام در فارسی زردشتی به کار رفته‌است (جنگ *روایات زردشتی*، ج ۱، گ ۴۴ ب: *روایات داراب هرمزدیار*، ج ۱، ص ۲۶۸، س ۱۲).

^۲ برای دیدگاه‌های مختلف درباره ریشه‌شناسی بیان، نک:

- Darmesteter, 1898: II: 82, fn. 2, I: 172-173, fn. 10, 193; 1883: 69.

- باقری، ۱۳۶۵: ۱۶-۱۸، ۱۳۹۰: ۸۲۲، خالقی، ۱۹۸۸: ۳۲۴-۳۲۵.

چون شیر جنگی سپاه بردار! آستین بالا بزن و پوست بور را بکن!

– رستم با کشتن جانوری درنده به نام بیان به بیان‌کش معروف است:

نویسا نامه نه، روی قین [و] قار واتش ای رستم، نوۀ نامدار

ببر بیان‌کش، سرهنگ سرور قاتل غنیم، اکوان خونخوار

(هفت/شکر الفت، گ ۵۶ ب)

nūysâ nâma na, rūy qin u qâr / wât-eš ey Rūstam, nawa-y nâm-a-dâr.

babr-e Bayân-kuš, sarhaṅ-e sarwar / qâtêl-e qanim, Akwân-e xûn-xâwâr.

نامه‌ای از روی قهر و کین نوشت و گفت: ای رستم، نوۀ نامدار!

ببر بیان‌کش، سرهنگ سرور، کشنده دشمنی چون اکوان‌دیو خونخوار!

گذشته از این ساختار اساطیری و باستان‌شناسی، ریشه تاریخی پوشش‌های رستم به روزگار هخامنشی و پیش از آن بازمی‌گردد. برپایه داده‌های باستان‌شناسی شاهک‌های مادی پیراهنی آستین‌کوتاه و بر روی آن پوست حیواناتی چون یوزپلنگ یا ردایی بلند می‌پوشیده‌اند (گزنفون، ۲۰۰۶: I/5/8) که برگرفته از پوشش بابلیان بوده‌است.^۱ سربازان مادی نیز پیراهن آستین‌کوتاه و نیم‌تنه جنگاوران را می‌پوشیده‌اند (هرودت، ۱۹۵۲: VII/67؛ گزنفون، ۲۰۰۷: VIII/13/14). جامه پادشاهان هخامنشی ترکیبی از تن‌پوش و ردایی بر دوش بوده‌است (گزنفون، ۲۰۰۷: VIII/3/13). بنابر گزارش هرودت سربازان ایرانی کلاهی از نمد به نام «تیارا»^۲ بر سر نهاده، نیم‌تنه‌ای رنگین و آستین‌دار به نام «کندیس»^۳ بر دوش خود می‌انداخته‌اند. همچنین جوشنی پوشیده از پولک‌های فلزی شبیه به فلس ماهی، به نام «کیتون»^۴ بر تن و شلواری گشاد به نام «آناخیردس»^۵ به پا داشته‌اند. در این پوشش که پارسیان از مادی‌ها گرفته‌اند (هرودت، ۱۹۵۲: VII/61-62)، و نشانه‌هایی از پوشش ایلامیان دیده می‌شود (هینتس، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

احتمالاً پوشش آناهیتا نیز برگرفته از همین پوشش دوگانه شاهی – پهلوانی در غرب ایران بوده‌باشد؛ زیرا زادگاه جغرافیایی آبان‌یشت هم به مشرق و هم به مغرب ایران بازمی‌گردد و می‌توان دریافت که در روزگار اردشیر دوم هخامنشی (حک: ۴۰۴-۳۵۸ پ.م) تدوین شده‌است (کریستن‌سن، ۱۳۸۸: ۷۵). آیین پرستش آناهیتا در غرب ایران پیش از هخامنشیان رواج داشته‌است (برایان، ۱۳۹۱: ۴۱۵-۴۱۶، ۱۱۳۳-۱۱۳۵). ایرانیان غربی در روزگار داریوش یکم با آیین پرستش آناهیتا آشنا بوده‌اند. زیر تأثیر همین ادبیات و هنر ایران غربی بندهای ۱۲۳-۱۲۹ در توصیف آناهیتا به آبان‌یشت افزوده شده‌است (بویس، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۹۸-۲۹۹).

۱. برای آشنایی با پوشاک جنگجویان در ایران باستان، نک: کخ، ۱۳۷۶: ۲۴۹-۲۵۳؛ جعفری دهقی، ۱۳۹۳: ۲۴۲-۲۷۲.

۲. Tiara

۳. Kandis

۴. Chiton

۵. Anaxyrides

۳۰۰). به گونه‌ای که گویا شاعر پیکره آناهیتا را پیش چشم خود داشته‌است (نک: مولایی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲). این بندها ریشه در روزگار اردشیر دوم دارد (بویس، ۱۹۸۵: ۶۰)؛ زیرا در این دوران آناهیتا از محبوب‌ترین ایزدان مغرب ایران بوده‌است (بویس، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۲۱-۳۲۲). سنگ‌نوشته‌های اردشیر دوم با ذکر نام آناهیتا در همدان (A^2Ha) و شوش (A^2Sa-A^2Sb) (نک: کنت، ۱۹۵۳: ۱۵۴-۱۵۵؛ لوکوک، ۱۳۸۲: ۳۲۳-۳۲۸) و گستره پرستشگاه‌های ناهید در بابل، همدان، کنگاور، استخر فارس، شوش و دمشق گویای رواج آیین ناهیدپرستی در ایران باختری است (خاراکسی، ۱۹۱۴: بند ۱؛ کتزیاس، ۲۰۱۰: ۱۹۹-۲۰۰؛ پلوتارک، ۲۰۰۳، ج ۲: ۷۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۱).^۵ رواج این آیین و در پی آن توصیف شخصیت پهلوانی آناهیتا بر پهلوانان ایرانی تأثیرگذار بوده‌است. داستان‌های مادی سمیرامیس، و زردیارس و آداتیس نیز با ایزدبانو آناهیتا در پیوندند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۰؛ بویس، ۱۳۸۴: ۱۵۹؛ خالقی، ۱۳۹۰، ب: ۶۳۱-۶۳۲). در سنگ‌نگاره‌های پادشاهان ساسانی از جمله خسرو پرویز نیز نگاره آناهیتا در کنار اهورامزدا و پادشاه دیده می‌شود (بویس و ...، ۲۰۱۱: مقدم، ۲۵۳۷: ۵۰-۵۲، تصویر ۳-۵، ۶۲؛ سودآور، ۲۰۰۳: ۱۷۹، تصویر ۶۲؛ هینلز، ۱۹۷۵: ۱۰۵).

- در برخی از روایت‌ها رستم افزون‌بر داشتن ببر (= جوشن) و بیان (= جبه)، زرهی نیز بر تن دارد:

جبه [و] جوشنش، پوشنا [نه] ور دا نه روی کله، ابلق ژاژ و پر

... زره داودی، پوشا نه بدن به وینه رستم، شاه انجمن

(دست‌نویس گورانی برلین، گ ۲۲۳)^۶

joba w ja:wšan-eš, pu:šanâ na war / dâ na rūy kaťa, ablaq-e žâž u pař.

... zere Dâwu:d-i, pu:šâ na badan / ba-we:na-y Rûstam, šâh-e anjuman.

جبه و جوشن را به تن کرد، پر و کلاه‌خود را بر سر گذاشت؛

زره داودی را همانند رستم — شاه انجمن — بر تن پوشید.

به این نوع پوشش رستم بارها در شاهنامه اشاره شده‌است:

زره بود و خفتان و ببر بیان ز کلک و ز پیکان نبودش زیان

(شاهنامه، ۲/ ۱۷۲ / ۶۸۰)^۷

^۱. Artemis

^۲. Athena

^۳. Minervs

^۴. آناهید. نیز نک: نلدکه، ۱۳۸۸: ۳۵؛ شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵.

^۵. نیز نک: پورداد، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۶۹-۱۷۴؛

^۶. Heldenepos in Gorani.

^۷. نیز نک: شاهنامه، ۳/ ۱۹۱ / ۱۴۰۸، ۲۶۴ / ۲۵۸۶.

این ساختار پوششی ویژه رستم — زره، جوشن، بالاپوش — ویژه سرداران هخامنشی است. سردار بزرگ داریوش هخامنشی جوشنی بر تن و در زیر آن زرهی داشته که هیچ ضربه‌ای بر آن کارگر نبوده‌است (هرودوت، ۱۹۵۲: XIV/22؛ استرابو، ۱۹۳۲: XV/3/19).

از آنجاکه پوششی زنانه برازنده و شایسته پهلوانی چون رستم نبوده، آن را به پوست دو پتیاره دگرگون کرده و داستانواره‌های رستم و کشتن بور و بیان را نیز به پیرو آن برای وی ساخته‌اند، اما کم‌کم پوشش دوگانه بور و بیان رستم به پوشش یگانه ببر بیان دگرگون و در پی آن دو پتیاره بور و بیان نیز به اژدهای بور بیان تبدیل شده‌است.

۴. بور/ببر بیان

بور بیانم، بیوشه نه ور بگیره و دست، گرز گاوسر

(هفت/شکر الفت، گ ۶۸ ب)^۱

ba:wr-e bayân-em, ba-pu:ša na war / be-ge:ra wa dast, gurz-e gâw-a-sar.

بور بیانم را بر تن کن و گرز گاوسر را در دست بگیر.

ببر بیانش، پوشنا نه ور کله دیوسفید، نیا نه روی سر

(همان، گ ۶۲ الف)

babr-e bayân-eš, pu:šanâ na war / kała-y De:w-sefe:d, neyâ na rüy sar.

ببر بیان را به تن پوشید و کله دیو سپید را بر سر نهاد.

در دستنویس‌های روایت‌های گورانی رستم و اژدهای بور بیان (د/ستان کودکی رستم و کشتن ببر بیان؛ رستم و بور بیان) دو پتیاره به نام‌های بور گلیم‌گوش و اژدهای بیان/بور بیان با رستم رویارو می‌شوند. رستم بور گلیم‌گوش را اسیر می‌کند و به راهنمایی او اژدهای بور بیان را کشته و از پوست آن برای خود رزم‌جامه یگانه ببر بیان را فراهم می‌کند. اما باتوجه به رجزخوانی رستم در داستان‌های دیگر که در آن به کشتن هر دو پتیاره بور و بیان اشاره می‌کند؛ وی بور گلیم‌گوش را هم کشته و از پوست آن جوشن بور را فراهم کرده‌است. در بیت زیر به کشته‌شدن گلیم‌گوش به دست رستم اشاره شده‌است:

اکوان هلاک کرد، چنی گلیم‌گوش پیلسم به گرز، نما نا خاموش

(هفت/شکر الفت، گ ۱۷۶ الف)

Akwân halâk kerd, čani Geŋe:m-gu:š / Pilasam ba gurz, na-mânâ xâmu:š.

اکوان دیو و گلیم‌گوش را هلاک کرد. پیلسم را با گرز از میان برداشت.

همچنین با کشتن اژدهای بیان/ببر بیان از پوست آن بالاپوشی به نام بیان می‌سازد.

^۱. نیز نک: هفت/شکر الفت، گ ۳۱۴ ب.

در روایت‌های گورانی رستم نیزه‌داری به نام زرعلی دارد که همان بور گلیم‌گوش است. از آنجا که بور گلیم‌گوش بایستی زنده بماند تا به زرعلی دگرگون شود در روایت‌های دست دوم رستم تنها یک جانور وحشی را — که همان اژدهای ببر بیان است — می‌کشد. در این گزارش کاربرد بیان به عنوان بالاپوش رستم از میان رفته و در کاربردی تازه یعنی «سپیده‌دم» — زمان بیداری اژدها — آمده است:

هر شو تا سحر، چشمش ها نه خواو بیان مخیزو، و تعجیل و تاو

(رستم و بور بیان، ص ۳۰)^۱

har ša:w tâ sahar, čašm-eš hâ na xâw / bayân ma-xe:zo:, wa ta'ji:l u tâw.

هرشب تا سحرگاه چشمش در خواب است، بیان (= بامداد) شتابان برمی‌خیزد.

در روایت‌های فارسی سخنی از زرعلی در میان نیست (دستنویس برزنامه، گ ۱-۶؛ فرامرزننامه، ۱۳۲۴: ۵-۲۵). داستان رویارویی رستم با گلیم‌گوش و اژدها به این شکل به روایت‌های نقالی (طومار نقالی شاهنامه: ۱۱۳۵ ق: ص ۴۲۶-۴۳۱؛ هفت‌شکر فارسی، ۱۲۹۲ ق: ۱۵۴-۱۵۵) و گفتاری (پترمان، ۱۹۶۵: ج ۲: ۱۰۷-۱۰۸؛ انجوی، ۱۳۶۳: ۲۱۷-۲۲۰؛ شیرمحمدیان، ۱۹۹۶: ۳۴-۳۵) و همچنین دستنویس‌های متأخر شاهنامه (دستنویس دارالکتب قاهره، سده ۱۰ ق^۳؛ دستنویس لندن، ۱۲۴۹ ق: گ ۱۱۲-۱۱۶، ۱۱۹-۱۲۲؛^۴ دستنویس هایدلبرگ، ۱۲۳۵ ق: گ ۲۶۱-۲۷۲) راه یافته است.

بر آیند سخن

رستم در حماسه‌های گورانی غرب ایران دو رزم‌جامه به نام‌های بور (= ببر) و بیان دارد. رستم بور را — که از آن به گونه پوست بور/ ببر نیز یاد شده — به جای جوشن و خفتان بر تن می‌کند و با عنوان‌های صاحب‌بور و شاه ببرپوش شناخته می‌شود. بیان نیز جامه ویژه رستم است که وی را با عنوان خاص «بیان‌پوش» — دارنده جامه بیان و کسی که جامه بیان می‌پوشد — همانند تهمتن و پیلتن معرفی می‌کند. این جامه در حماسه‌های گورانی آن قدر شناخته شده است که از رستم با عنوان‌های دیگر چون شیر بیان‌پوش و بور/ ببر بیان‌پوش به وفور یاد شده و فرامرز نیز پور بیان‌پوش نامیده می‌شود. درباره چگونگی پوشیدن این دو جامه توصیف‌های دقیقی در حماسه‌های گورانی وجود دارد. برپایه این توصیف‌ها رستم بور را بر تن کرده و بیان را همانند قبا، جبه و نیمچه (= بالاپوش) بر دوش خود می‌انداخته است. این پوشش دوگانه رستم دقیقاً همان پوشش دوگانه آناهیتا یعنی جامه‌ای از پوست بوری و بالاپوشی به نام paiti-dāna (= بیان) است. شخصیت پهلوانی رستم و زردشتی‌زدایی گسترده در حماسه‌های

^۱ نیز نک: ص ۷۷؛ در زبانها و گویش‌های غرب ایران بیان به معنای سپیده‌دم کاربرد دارد (شرفکندی، ۱۳۸۵؛ خالصی ایلامی، ۱۳۶۵: ۶۱-۶۲).

^۲ برای ترجمه فارسی آن، نک: خالقی، ۱۳۷۲: ۲۹۸-۳۰۰.

^۳ به نقل از خالقی، ۱۳۹۰: پ ۱۶۱.

^۴ نک: خالقی، ۱۳۷۲: ۲۷۵-۳۴۲؛ غفوری، ۱۳۹۴: ۲۰۵-۳۱۰.

گورانی اسطوره‌پردازان و حماسه‌سرایان گورانی را بر آن داشته تا جامه‌های رستم را نیز همانند دیگر ابزارهای پهلوانی وی ویژه نشان دهند؛ براین‌اساس رستم برای به دست آوردن جامه‌های خود دو پتیاره به نام‌های بور و بیان را کشته و از پوست آنان برای خود دو رزم‌جامه فراهم می‌کند. رستم در روایت‌های ناب و اصیل حماسی گورانی با پشتوانه اساطیری اوستایی، همانند آناهیتا جامه‌ای به نام بور و بالاپوشی به نام بیان دارد و در رویکرد تاریخی همانند پادشاهان و سرداران مادی و هخامنشی جوشنی بر تن و بالاپوشی بر دوش دارد. احتمالاً پوشش آناهیتا نیز برگرفته از پوشش پادشاهان و سرداران در غرب ایران است. این دو پوشش ناب و اصیل رستم در گذر از روایت‌های ایران باختری به ایران خاوری در شاهنامه و همچنین روایت‌های دست دوم گورانی به پوشش یگانه ببر بیان دگرگون شده، به‌پیرو آن داستان ازدهایی به نام ببر بیان ساخته‌می‌شود تا رستم از پوست آن جامه ببر بیان را برای خود فراهم سازد. از این داستان روایت‌هایی به زبان گورانی و فارسی (گفتاری و نقالی) بر جای مانده و در سده‌های اخیر روایت منظوم آن به دستنویس‌های شاهنامه راه یافته‌است.

کتابنامه:

- آبان‌یشت (۱۳۹۰). به‌کوشش چنگیز مولایی. تهران.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۷۸). «رویکردی دیگر به ببر بیان در شاهنامه». نامه پارسی. س ۴. ش ۱۵. ص ۵-۱۷.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰). دفتر خسروان. برگزیده شاهنامه فردوسی. تهران.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۳). «رزمنامه کنیزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران)». پژوهشنامه/ادب حماسی، ش ۱۸، ۱۳۹۳. ص ۱۴۵-۱۷۱
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۴). «یادگار زریران و رزمنامه کنیزک». نامه فرهنگستان. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. دوره پانزدهم. ش ۵۷. ص ۱۵۹-۲۰۶.
- امیدسالار، محمود (۱۳۶۲). «ببر بیان». ایران‌نامه. ص ۴۴۷-۴۵۸.
- امیدسالار، محمود (۱۳۸۱). جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی. تهران.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). فردوسی‌نامه. مردم و فردوسی. تهران.
- باقری، مهری (۱۳۶۵). «ببر بیان». آینده. س ۱۲. ش ۱-۳. ص ۶-۲۰.
- باقری، مهری (۱۳۹۰). «ببر بیان». فردوسی و شاهنامه‌سرایی. تهران فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص ۶۲۹-۶۳۴.
- برایان، پی‌یر ۱۳۹۱. تاریخ هخامنشیان. ج ۱۰. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس
- برزنامه. دستنویس ش ۱۳۴۹۳. کتابخانه مجلس

برزو و فولادوند (به زبان گورانی). رونوشت اسدالله صفری. ۱۳۸۰. ش ثبت ۲۹۱۹۳. کتابخانه دانشگاه رازی کرمانشاه.

بویس، مری. (۱۳۷۵). تاریخ کیش زرتشت. ج ۲. ترجمه: همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.

بویس، مری (۱۳۸۴). «زردیارس و زریر». ترجمه کتایون صارمی. یشت فرزانیگی. جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی. به‌اهتمام

سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی. تهران. ص ۱۵۷-۱۶۸.

پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). تفسیر بر یشتها. تهران: اساطیر.

جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۳). «آرایش و پوشش در ایران باستان». تاریخ جامع ایران. ج ۳. تهران. ص ۲۲۹-۳۲۵.

جنگ روایات دینی و تاریخی منشور و منظوم زردشتیان. ج ۱-۲. دستنویس ش ۱۳۷۴۲. کتابخانه مجلس

جوهرپوش. ۱۳۰۷ق. روایت مصطفی بن محمود گورانی. دستنویس ش ۴۶۱۶. کتابخانه ملک. ۱۳۸۳.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۶۶). «ببر بیان». ایران‌نامه. ش ۲۲. ص ۲۰۰-۲۲۷.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۷۲). گل رنجهای کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران. ۱۳۸۸.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. تهران.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۹۰ الف). «رستم». فردوسی و شاهنامه‌سرایی. تهران. ۱۳۹۰. ص ۴۸۷-۵۱۶.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۹۰ ب). «زریر». فردوسی و شاهنامه‌سرایی. تهران. ص ۶۲۹-۶۳۴.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۹۰ پ). شاهنامه از دستنویس تا متن. تهران. نشر آثار.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۹۰ ت). «شاهنامه پیروزان». فردوسی و شاهنامه‌سرایی. تهران. ۱۳۹۰. ص ۹۶۳-۹۶۴.

خالقی مطلق. جلال (۱۳۹۰ ث). «شاهنامه رستم لارجانی». فردوسی و شاهنامه‌سرایی. تهران. ۱۳۹۰. ص ۹۶۵.

خالصی ایلامی، ایرج (۱۳۶۵). «بیان، سپیده‌دم». آینده. س ۱۲. ش ۱-۳. ص ۶۱-۶۲.

داستان کودکی رستم و کشتن ببر بیان (به زبان گورانی). دستنویس ش ۹۷۷۳. کتابخانه مجلس

رزمنامه کنیزک. حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران. به کوشش آرش اکبری مفاخر (زیر چاپ).

رستم و بور بیان (به زبان گورانی). رونوشت اسدالله صفری. ۱۳۸۰. ش ثبت ۲۹۱۹۵. کتابخانه دانشگاه رازی کرمانشاه.

رستم و شمقال ۱۳۰۸ق. (به زبان گورانی). دستنویس ش ۹۷۸۷. کتابخانه مجلس

روایات داراب هرمزدیار (۱۹۲۲). موبد رستم مانک اون‌والا. بمبئی.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). سایه‌های شکار شده. تهران.

شاهنامه لکی (۱۳۸۴). به کوشش حمید ایزدپناه. تهران.

شرفکندی (هزار)، عبدالرحمن (۱۳۸۵). فرهنگ کردی-فارسی. تهران: سروش.

- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹). *تاریخ ساسانیان*. تهران.
- شهزادی، رستم (۱۳۸۶). *واژه‌نامه پازند*. تهران: فروهر.
- شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه علائی*. تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران.
- شیرمحمدیان، ب. و عابدزاده (۱۹۹۶). *قصه‌ها پیرامون شاهنامه و قهرمانهای شاهنامه*. دوشنبه.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ ق). *تاریخ الامم و الملوک*. *تاریخ الطبری*. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت.
- طومار تقالی شاهنامه ۱۳۵ ق (۱۳۹۱). به‌کوشش سجاد آیدنلو. تهران.
- غضنفری امرائی، اسفندیار (۱۳۷۸). *گلزار ادب لرستان*. تهران.
- غفوری، رضا (۱۳۹۴). *هفت منظومه حماسی*. تهران.
- فرمرزنامه (۱۳۲۴). به‌دستیاری سروش تفتی. بمبئی.
- فرمرز و بهمن (به زبان گورانی). رونوشت اسدالله صفری. ۱۳۸۰. ش ثبت ۲۹۱۹۶. کتابخانه دانشگاه رازی کرمانشاه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به‌کوشش جلال خالقی مطلق و همکاران (ج ۶-۷). تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*. چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ ه. ق. با مقدمه علی رواقی.
- تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. مرکز انتشار نسخ خطی دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*. نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری (کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن‌ژوزف بیروت. شماره 43. NC). به‌کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی.
- با مقدمه جلال خالقی مطلق. تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. سده ۱۰ ق. به‌نشان تاریخ فارسی ۱۸. دارالکتب قاهره.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*. ۱۲۳۵ ق. ش 8. کتابخانه هایدلبرگ.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۷). «پژوهشی پیرامون روایت سغدی داستان رستم». *مهر و داد و بهار*. تهران. ص ۲۳۳-۲۶۲.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). *فرهنگ سغدی*. تهران.
- «ضحاک و کاوه آهنگر شاهرخ کاکاوندی» (به زبان گورانی) (۱۳۸۸). به‌کوشش امین گجری شاهو. *پیوست نوفل و مجنون میرزا شفیع کلیایی*. تهران.
- کخ، هاید ماری (۱۳۷۶). *از زبان داریوش*. ترجمه پرویز رجبی. تهران.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۸). *مزد/پرستی در ایران قدیم*. ترجمه ذبیح الله صفا. تهران: هیرمند.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۲). *کتیبه‌های هخامنشی*. ترجمه نازیلا خلخالی. تهران.

- مثنوی شاهنامه با لهجه/ای ناسناس ۱۲۸۸ق. دستنویس ش ۱۶۵۵۹. کتابخانه مجلس
- مختاریان، بهار (۱۳۹۳). «بیر بیان و جامه بوری آناهیتا». جستارهای ادبی. ش. ۱۸۶. ص ۱۲۳-۱۴۴.
- مقدم، محمد (۱۳۵۶). جستار درباره مهر و ناهید. تهران.
- مولایی. چنگیز (۱۳۹۲). مقدمه و یادداشتها بر آبان یشت. تهران.
- نلدکه، تئودور (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. تهران.
- هفتخوان رستم (به زبان گورانی). ش ثبت ۲۹۱۹۵. رونوشت اسدالله صفری. ۱۳۸۰. کتابخانه دانشگاه رازی کرمانشاه.
- هفت/شکر فارسی ۱۲۹۲ق (۱۳۷۷). به کوشش مهران افشاری و مهدی مدایی. تهران.
- هفت/شکر ۱۳۴۹ق (به زبان گورانی). روایت منسوب به الفت. دستنویس ش ۱۱۹۳۷. کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد.
- هفت/شکر ۱۲۹۵ق (به زبان گورانی). دستنویس ش ۷۸۵۱-۲۵. کتابخانه ملی.
- هینتس. و. (۱۳۸۷). یافته‌های تازه از ایران باستان. ترجمه پرویز رجبی. تهران.
- یشتها (۱۳۷۷). ترجمه ابراهیم پورداود. تهران. ۱۳۷۷.
- Andreas, F.C. (1916). "Vier persische Etymologien". *Nachrichten von der. K. Gessellschaft der Wissenschaften*. vom. 26. 1-6.
- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: Karl J. Trübner.
- Boyce, M. (1982). "Ābān Yašt". *Encyclopedia Iranica*. II. pp. 60-61.
- Boyce, M. & Chaumont, L. M. & Bier. C. (1982). "Anahīd". *Encyclopedia Iranica*. II. pp. 1003-1011.
- Charax, I. (1914). *Parthian Station*, tr. Wilferd. H. Schoff. London.
- Ctesias' *History of Persia* (2010). Tales and Orient Jones, L. & Robson. J.
- Darmesteter, J. (1883). *Etudes Iraniennes*. Paris.
- Darmesteter, J. (1898). *Zend-Avesta*. Paris.
- Dolgopolsky, A. (2008). *Nostratic Dictionary*. Cambridge.
- Heldenepos in Gorani*. Monografie, signatur: Hs. Or. 9779. Staatsbibliothek zu Berlin.
- Herodotus. (1952). *The History*, tr. G. Rawlinson.
- Hinnels, J. R. (1975). *Persian Mythology*. London.
- Kent. R.G. (1953). *Old Persian: Grammar; Texts, Lexicon*. America.
- Khaleghi Motlagh, Dj. (1988) "Babr-e Bayan". *Encyclopedia Iranica*. III. p. 324-325
- Mackenzie, D.N., (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Omidshah, M. (1984). "The beast Babr-e Bayan". *studia Iranica*, XIII, no. 1.

- Petermann, H. (1865). *Reisen im Orient*. Leipzig.
- Plutarch's Lives*. (2003). Tr. Arthur Hugh Clough, An Electronic Classics Series Publication.
- Soudavar, A. (2003). *The Aura of Kings, Legitimacy and Divine Sanction in Iranian Kingship*. California: Mazda Publishers.
- Strabo (1932). *Geography of Strabo*, Translation: Jones, H.L. London.
- The Persian Rivāyats of Hormazyār Faramārz*. (1932). Dhabhar, M. A. Bombay.
- Wollf, F. (1965). *Glossar zu Firdosis Schahname*. Berlin.
- Xenophon. (2006). *Anabasis*, tr. H. G. Dakyns. Oxford.
- Xenophon. (2007). *Cyropaedia. The Education of Cyrus*. Tr. H. G. Dakyns, Oxford.

Quarterly Journal of Language and Inscription

Winter 2016, Vol.1, No.1

Director: Shima Jaafari Dehaghi

Editor in Chief: Mahmoud Jaafari Dehaghi

Editorial Board:

Carlo Cereti	Sapienza, University of Rome
Abolghasem Esmailpour	University of Shahid Beheshti
Almut Hintze	University of London, SOAS
Mahmoud Jaafari Dehaghi	University of Tehran
Pavel Lurje	State Hermitage Museum
Changiz Molaei	University of Tabriz
Arezoo Najafian	University of Payame Nour
Cyrus Nasorllahzadeh	Institute for Humanities and Cultural Studies
Ali Ashraf Sadeghi	Academy of Persian Literature
Nicholas Sims-Williams	University of London, SOAS
Omid TabibZadeh	University of Bu Ali Sina
Zohre Zarshenas	Institute for Humanities and Cultural Studies

Contact: shimajd@yahoo.com, Mdehaghi@ut.ac.ir



Quarterly Journal of Language and Inscription

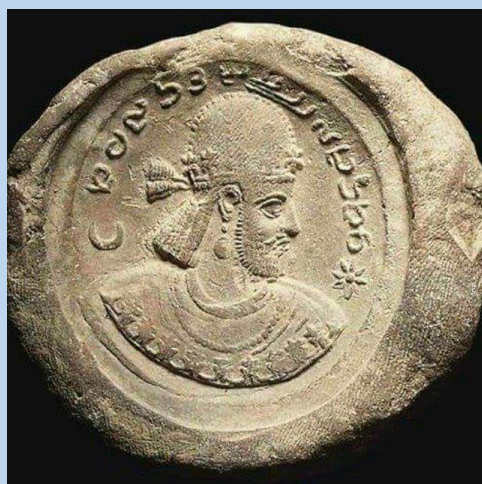
Winter 2016, Vol.1, No.1

www.Languageandinscription.ir

Dedicated to Professor Mansour Shaki

Director: Shima Jaafari Dehaghi

Editor in Chief: Mahmoud Jaafari Dehaghi



A Re-thinking of Mansour Shaki's contributions to the philosophical writings in Pahlavi

Götz König

The Deer Hunt Scene at Taq-i Bustan: Observations on Some Unnoticed Details

Matteo Compareti

Enclitic Pronouns in Middle Persian and the Placeholder Construction

Thomas Jügel

Khotanese *qysmua*- and other souls

Mauro Maggi